

خاستگاه و منشاء خواب‌های مشایخ در تذکرة‌الاولیا

دکتر عیسی نجفی* - قدرت الله علیرضایی**

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه

چکیده

یکی از معماهایی که از دیرباز ذهن بشر را به خود مشغول کرده، مسأله خواب بوده است. این امر بر بسیاری از علوم چون ادیان، اساطیر، روان‌شناسی، ادبیات، عرفان و تصوف تأثیر گذاشته است. عرفا و متصوفه از خواب به عنوان منبع الهام، برای حل بسیاری از مسائل خود استفاده می‌کردند و برای آن ارزش زیادی قائل بودند. عطار در تذکرة‌الاولیا بسیاری از خواب‌های مشایخ و اولیا را بدون هیچ تردید و تزلزلی نقل کرده است. به دلیل اهمیت موضوع خواب از گذشته تعریف و تقسیم‌بندی‌هایی برای آن ذکر شده است، مانند: خواب‌های صادقه، صالحه و... . در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی نخست خواب‌های نقل شده در تذکرة‌الاولیا را از لحاظ کمی و موضوع مطرح در آنها یا شخصیت‌های اصلی آنها تقسیم‌بندی و در پایان ارتباط خواب‌های تعریف شده را با واقعیات زندگی شخصیت‌ها مورد بررسی و تطبیق قرار می‌گیرد. نتیجه پژوهش آن است که بسیاری از خواب‌ها ریشه در زندگی واقعی مشایخ و عرفا داشته و همچنین هدف مشایخ از تعریف و بیان خواب‌ها و تأثیرگذاری آنها به این دلیل بوده که خواب جزئی از نبوت و پیامی از فراسوی عالم ماده تلقی می‌شده است.

کلیدواژه‌ها: عطار، خواب و رؤیا، تذکرة‌الاولیا، عرفان و تصوف، مشایخ و اولیا.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱۲/۲۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۰۳/۲۰

*Email: enajafi1@yahoo.com (نویسنده مسئول)

**Email: ghodratalirezai37@gmail.com

مقدمه

خواب و خواب دیدن از گذشته دور در زندگی بشر مطرح بوده است، به گونه‌ای که در بسیاری از علوم به‌ویژه علوم معنوی توجه خاصی به آن شده است. برای خواب تعاریف گوناگونی آورده‌اند و برای شرح و گزارش و تعبیر خواب کتاب‌هایی تدوین نموده‌اند. در فرهنگ معین آمده است: «حالتی توأم با آسایش و آرامش که بر اثر از کار بازماندن حواس ظاهر در انسان و حیوان پدید می‌آید.» (معین ۱۳۸۸: ذیل واژه «خواب») همچنین به گونه‌های مختلفی تعریف کرده‌اند از جمله: ۱- اضطراب احلام (خواب‌های پریشان)؛ ۲- رؤیای صالحه؛ ۳- رؤیای صادقه؛ ۴- رؤیای رمزی و اشاره‌ای (تأویلی)؛ ۵- خواب مبشّر (مبشرات)؛ ۶- مکاشفه؛ ۷- واقعه. دیدگاه‌ها درباره این پدیده روحی و روانی گوناگون است و هر کدام از جنبه آن را مورد بررسی قرار داده‌اند. ابن‌عربی بر این باور است که «آنچه در بیداری دیده شود، رؤیت و آنچه در خواب ببینند، رؤیاست.» (۱۳۷۵: ۹۵) یونگ خواب و رؤیا را مانند دریچه‌ای می‌داند که به زمان‌های بسیار کهن، زمانی که هنوز انسان با درون و خودآگاهی بیگانه بود، برمی‌گردد. از دید وی «رؤیا دری است نهان شده در تیره‌ترین و ژرف‌ترین داشته و ویژگی جان، این در، بر آن شب آغازین کیهانی که جان پیش از وجود آگاهی از خویش در آن پدید آمد، گشوده می‌شود.» (۱۳۵۲: ۱۱۵؛ نقل از پارسا و گل‌اندام ۱۳۸۸: ۳۴) عرفان و تصوف یکی از علوم معنوی است که به خواب و رؤیا توجه کرده است.

صوفیه از گذشته برای خواب تعاریف گوناگونی ارائه کرده‌اند. یکی از قدیمی‌ترین این تعاریف‌ها در رساله قشیریه آمده است: «بدان که خواب نوعی است از انواع کرامات. و حقیقت خواب خاطری بود که به دل درآید و احوالی که صورت بندد اندر وهم و چون در خواب مستغرق شود جمله حس، صورت بندد آدمی را به وقت بیداری که گویی آن خواب به حقیقت دیده است و آن تصویری

باشد و اوهامی که در دل ایشان قرار گرفته باشد چون حس از ایشان زایل شود.» (قشیری ۱۳۸۷: ۶۹۸) نجم رازی در *مرصادالعباد* علاوه بر تعریف خواب با ذکر آیات و احادیث به تفاوت وقایع غیبی و خواب پرداخته است: «خواب آن باشد که حواس به کل از کار بیفتاده بود و خیال به کار آمده، در غلبات خواب چیزی در نظر آید و آن بر دو نوع بود: یکی اضغاث احلام است و آن خوابی بود که نفس به واسطه آلت خیال ادراک کند از وساوس شیطانی و هواجس نفسانی و... . دوم خواب نیک است که رؤیای صالح گویند.» (۱۳۶۳: ۲۹۰) می‌توان گفت که علت اصلی توجه مشایخ و صوفیه به خواب و رؤیا، تأیید آن به وسیله قرآن و حدیث به عنوان منبع الهام پیامبران است. در قرآن کریم اشارات متعددی به خواب و خواب‌گزار شده است؛ در سوره‌های فتح، الصافات، اسراء و به‌ویژه یوسف این مسأله بارز است. بعد از قرآن، احادیث و اقوال درباره خواب و رؤیا، مورد استناد مشایخ قرار گرفته است. صوفیه از خواب به عنوان یک منبع الهام یاد می‌کردند و برای آن ارزش و اعتبار بسیاری قائل بودند. «خواب نزد صوفیه یکی از طرق کشف است که به سبب اتصال روح به عالم غیب حاصل می‌گردد.» (فروزانفر ۱۳۷۵: ۶۳) اهمیت خواب نزد مشایخ و صوفیه باعث شد که در متون آن‌ها، این مسأله از بسامد و برجستگی ویژه‌ای برخوردار شود. بی‌گمان اغراق نیست اگر بگوییم *تذکره‌الاولیا* عطار نقطه اوج بسامد و بهره‌گیری از خواب در متون عرفانی است.

شیخ فریدالدین عطار نیشابوری (۵۴۰-۶۱۸) علاوه بر دیوان اشعار آثار دیگری نیز دارد، آن‌گونه که «عطار در مقدمه‌ای که خود و به احتمال قوی در اواخر عمر به نثر نوشته است و در آنجا به نام و نشان مجموعه آثار خویش پرداخته است، تصریح می‌کند که وی دارای این آثار است: *الهی‌نامه* (خسرونامه)، *اسرارنامه*، *مصیبت‌نامه*، *منطق‌الطیر* (مقامات طيور)، *دیوان* (قصاید و غزلیات) و

مختارنامه (مجموعه رباعیات). البته خود تصریح می‌کند که دو اثر منظوم خویش را به نام *جواهرنامه* و *شرح‌القلب* از میان برده و نابود کرده است. «(شغیعی کدکنی ۱۳۷۸: ۲۲) کتاب *تذکرة الاولیا* که از کتب مشهور پارسی و از جمله مأخذ معتبر در شرح احوال و گفتارهای مشایخ صوفیه است، شامل سرنوشت نودوشش تن از اولیا و مشایخ همراه با ذکر مقامات و مناقب و مکارم اخلاق و نصایح و مواعظ و سخنان حکمت‌آمیز آنان است. عطار در تدوین این کتاب، به آثار گذشتگان، به‌ویژه *کشف‌المحجوب* هجویری نظر داشته است. ذکر خواب یکی از مسائل بارزی که هنگام نقل زندگی مشایخ، در *تذکرة الاولیا* بسامد چشمگیری دارد. در این پژوهش سعی شده است خواب‌ها از لحاظ کمی و کیفی بررسی و تحلیل شوند، همچنین وجهه اصلی تحقیق بر اساس موضوعاتی که در خواب‌ها مطرح شده متمرکز شده است. از آنجا که مهم‌ترین و بیشترین خواب‌های مطرح شده در *تذکرة الاولیا* محتوایی آخرتی (مربوط به دنیا پس از مرگ) دارند، سعی شده آن خواب‌ها را براساس اینکه آیا ریشه در واقعیات زندگی اشخاص مطرح در آن خواب‌ها داشته یا نداشته مورد بررسی و پژوهش قرار گیرند. پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که: ۱- چه موضوعاتی در خواب‌های مشایخ کتاب *تذکرة الاولیا* بیشتر مطرح شده است؟ ۲- خواب‌های ذکر شده چه ارتباطی با واقعیت‌های زندگی مشایخ دارند؟

پیشینه پژوهش

از جمله کتاب‌ها و مقاله‌هایی که در متون عرفانی به مقوله خواب و رؤیا پرداخته‌اند می‌توان به *رؤیا در متون عرفانی* از منصور ثروت اشاره کرد که در آن متون نثر عرفانی، از آغاز تا پایان قرن هفتم بررسی و رؤیاهای نقل شده در این آثار را طبقه‌بندی موضوعی شده است. مطالب اثر در سه بخش کلی تدوین شده

که بخش نخست، به شرح ماهیت و چیستی رؤیا و ذکر انواع رؤیا اختصاص یافته است. در بخش دوم، موارد استناد عارفان به رؤیا مورد بررسی و نقد قرار گرفته و در بخش پایانی، با توجه به یافته‌های دو بخش نخست، صحت نظریه اثباتی عرفا بر اساس رؤیاهای منقول مورد ارزیابی قرار گرفته است. پیرانی و عظیمی (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای با عنوان «آموزه‌های اخلاقی خواب و رؤیا و تأثیر آن بر تحوّل شخصیت عرفا»، پدیده خواب و رؤیا و آموزه‌های نهفته در آن را بررسی کرده و ضمن ارائه انواع خواب و رؤیا و بازتاب آن‌ها در قرآن و حدیث، ادبیات و عرفان و... اشاره‌ای به اندیشه روان‌شناسان درباره خواب کرده است و در آخر بیان می‌کند که خواب عامل تحوّل شخصیت انسان‌ها و یکی از منابع کسب معرفت و بینش الهی است. محمد چهارم‌حالی (۱۳۹۳)، در مقاله‌ای با عنوان «اهمیت خواب و رؤیا در متون مثنوی تصوف و عرفان» که البته تذکرة‌الاولیا جزء آثار بررسی شده در این مقاله نیست، مقاله سید احمد پارسا (۱۳۸۸)، با عنوان «انواع خواب و رؤیا در مثنوی» به بررسی استفاده مولانا از خواب و رؤیا در مثنوی پرداخته است و محمدعلی آتش‌سودا (۱۳۷۵)، در مقاله‌ای با عنوان «سرود بی‌زمان»، ضمن تشریح بی‌زمانی و بی‌مکانی، معتقد است برخی از حکایت‌های مثنوی رؤیاگونه هستند. با توجه به موارد بالا تا کنون هیچ پژوهش مستقلی درباره خواب و رؤیا در تذکرة‌الاولیا انجام نشده است، و در پژوهش حاضر خواب‌ها در تذکرة‌الاولیا، علاوه بر تقسیم‌بندی بر اساس موضوع‌های محوری، از دیدگاه خاستگاه و محتوا نیز بررسی و تحلیل شده‌اند.

انواع خواب در تذکرة‌الاولیا

خواب‌های نقل شده در تذکرة‌الاولیا، از نظر درون‌مایه و موضوع دارای ارزش و جایگاه متفاوتی هستند. «با توجه به مراتب وجودی کمال و سیر تکاملی سالک به

منبع فیض والاترین خواب‌ها و رؤیاهای در متون عرفانی، خوابی است که در آن عارف، خدا را می‌بیند. بعد از آن، خواب پیامبر اسلام (ص) و سپس خواب‌های حضرت علی (ع) و صحابه پیامبر (ص) و در آخر خواب‌های پیران و مشایخ صوفیه از جمله خواب‌های ارزشمند محسوب می‌شوند.» (چهارم‌حالی ۱۳۹۳: ۲۶۷)

بنابراین، ارزش و اهمیت خواب‌ها برای کسی است که در خواب بر مشایخ، مریدان وارد شده و با آن‌ها سخن می‌گوید. علاوه بر شخصیت محوری در این خواب‌ها موضوعات محوری نیز اهمیت زیادی دارند؛ زیرا در این خواب‌ها موضوعات و مسائل مهمی از عرفان و تصوف مطرح، تشریح و توضیح داده می‌شود. پژوهش حاضر، خواب‌ها و رؤیاهای به کار رفته در *تذکرة الاولیا* را استخراج کرده و با توجه به شخصیت و موضوع محوری در گونه‌های مختلف تقسیم کرده است که بسامد گونه‌های مختلف آن‌ها در پایان مقاله به صورت نمودار ارائه شده است. البته این تقسیم‌بندی قطعی نیست چون برخی از خواب‌ها شامل چند موضوع هستند که سعی شده موضوع و محوریت اصلی در نظر گرفته شود. شایان ذکر است که خواب‌های نقل شده در این کتاب از تنوع موضوعی و ارزشی بالایی برخوردارند؛ کل خواب‌ها و رؤیاهای به کار رفته در این کتاب ۱۳۹ مورد است: خواب‌هایی با محوریت جهان آخرت (۳۵ مورد)، با محوریت پیامبر (ص) (۲۶ مورد)، شأن و مقام صوفیان (۲۱ مورد)، با محوریت خداوند (۱۵ مورد)، با محوریت ابزار بیان و طرح مفاهیم عرفانی (۱۲ مورد) به ترتیب دارای بیشترین بسامد هستند و خواب‌هایی با محوریت فرشتگان (۸ مورد)، محوریت خانواده (۶ مورد)، محوریت پیش‌گویانه (۶ مورد)، محوریت امام علی (ع) (۴ مورد)، محوریت توبه کردن زهاد (۳ مورد) و محوریت ابلیس (۳ مورد) دارای کمترین بسامد هستند. بسامد خواب‌ها با محوریت خداوند، پیامبر (ص) و صوفیان به دلیل ارزشمندی و مقام والای آن‌ها نزد پیروان و مریدان امری عادی و قابل درک است، اما بسامد خواب‌ها با محوریت آخرت و اهمیت موضوعات و

مسائل گوناگونی که در این خواب‌ها مطرح شده، ما را بر آن داشت تا آنها را از منظر خاستگاه و جایگاه مورد بررسی قرار دهیم.

بررسی جایگاه و خاستگاه خواب‌ها با محوریت آخرت

منظور از خواب‌ها با محوریت آخرت، خواب‌هایی است که پیران و مشایخ بعد از مرگشان، از طریق خواب با مریدان و پیروان خود ارتباط برقرار کرده و با آنها درباره مسائل و موضوعات گوناگون سخن گفتند. در واقع، یکی از موضوعات مهم در خواب صوفیان در گذشته «دغدغه یا به تعبیری ترس پس از مرگ است» (رضایی و اسکندری ۱۳۹۳: ۹۲) این گونه خواب‌ها در تذکرة‌الاولیا، با حدود بیست و چهار درصد (۳۵ مورد)، تقریباً یک چهارم از خواب‌های کتاب را به خود اختصاص داده است. این خواب‌ها از تنوع موضوعی بالایی برخوردارند، موضوعات و مضامینی که منجر به رحمت خداوند بر مشایخ و عرفا و بخشیده شدن آنها شده است. این خواب‌ها را از دیدگاه‌های مختلفی می‌توان دسته‌بندی کرد و درباره آنها تحقیقات و پژوهش‌های مفیدی انجام داد. این پژوهش، خواب‌ها را به دو بخش کلی؛ الف: خواب‌هایی که بازتاب تفکرات، اندیشه و زندگی مشایخ و عرفاست؛ ب: خواب‌هایی که بازتاب تفکرات و اندیشه‌های کلی عرفان و تصوف اسلامی است، تقسیم و به بررسی منشاء و خاستگاه آنها پرداخته است.

بازتاب زندگی، تفکرات و آموزه‌های مشایخ در خواب‌ها

در تذکرة‌الاولیا درباره اندیشه، زندگی و اعتقادات مشایخ و صوفیه مطالبی نقل شده است، این مسائل در خواب‌ها با محوریت آخرت (خواب‌های پس از مرگ

مشایخ)، بازتاب یافته است، به طوری که حدود سی‌وهشت درصد از این خواب‌ها، به بازتاب مسائل مربوط به زندگی، تفکرات و آموزه‌های مشایخ اختصاص یافته است. مستند کردن زندگی، تفکرات و اندیشه‌های پیران و مشایخ به مسأله خواب - که در احادیث بخشی از نبوت وحی محسوب شده است - دلایل زیادی می‌تواند داشته باشد؛ از جمله: ۱- باورمند کردن این مسائل و اندیشه‌ها برای پیروان و مریدان، مثل خواب احمد حنبل که بعد از مرگ سعی در تأکید و باورمند کردن مسأله غیرمخلوق بودن قرآن کریم دارد. (عطار ۱۳۳۶: ۲۰۰)؛ ۲- نشان دادن اهمیت و بزرگی مسائل مختلف با نسبت دادن آن‌ها به پیران و مشایخ، مانند خواب شافعی که در آن اهمیت علم و دانش دینی را نشان می‌دهد. (همان: ۱۹۵)، خواب ذوالنون (همان: ۱۲۸)، خواب سفیان ثوری (همان: ۱۸۰)؛ ۳- برجسته کردن مسائل پیش پا افتاده و فرعی از طریق این خواب‌ها، مثل خواب فتح موصلی که در آن مسأله گریه و زاری برجسته شده است. (همان: ۲۵۵)، خواب جنید (همان: ۳۳۱)، خواب ابراهیم خواص (همان: ۴۳۲)؛ و... به طور کلی، آموزه‌هایی که در قالب این خواب‌ها بیان شده درباره مسائل مورد اختلاف صوفیه چون جبر و اختیار و... نیست بلکه بیشتر مسائل پیش پا افتاده و فرعی مطرح شده‌اند. این خواب‌ها را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: ۱. خواب‌هایی که مسائل مربوط به زندگی و ویژگی‌های خاص مشایخ را بازتاب داده؛ ۲. خواب‌هایی که تعلیمات و آموزه‌های مشایخ را منتقل می‌کند.

زندگی و ویژگی‌های فردی مشایخ

خواب بخشی از حقیقت زندگی ما است و هر آنچه در این عالم بر ما می‌گذرد، گوشه‌ای از این حقیقت آشکار است. (اسعد ۱۳۸۷: ۲۱) برخی از مشایخ در

زندگانی خود به خصلت‌ها و ویژگی‌هایی شهرت داشتند و یا برای آن‌ها اتفاقات خاصی افتاده که زندگیشان را تحت تأثیر قرار داده بود. این ویژگی‌ها بعد از مرگ مشایخ، وارد خواب‌های آن‌ها شده و سرانجام موجب رحمت و بخشش خداوند بر آنان شده است. برای نمونه، شافعی آنقدر در علم و دانش سرآمد بود که احمد حنبل، امام جهان، به شاگردی او می‌رود و درباره او می‌گوید: «نمی‌دانم کسی را که منت او بزرگ‌تر است بر اسلام در عهد شافعی الا شافعی را. و هم احمد گفت: شافعی فیلسوف است در چهار علم، در لغت؛ و اختلاف الناس، و علم فقه، و علم معانی.» (عطار ۱۳۳۶: ۱۹۰) شافعی در همان اوان جوانی به مجلس هارون الرشید راه یافت و مسائل فقی و حقوقی‌ای که علما از حل آن‌ها عاجز بودند را حل می‌کرد. تا جایی که وقتی رهبانان رومی برای مباحثه به بغداد آمده بودند، «هارون، شافعی را طلبید و گفت: جواب ایشان تو را می‌باید کرد.» (همان: ۱۹۳) این ویژگی‌ها موجب می‌شود که این گونه به خواب ربیعی بیاید: «و ربیعی گفت: در خواب دیدم پیش از مرگ شافعی که آدم علیه‌السلام وفات کرده بودی و خلق می‌خواستند که جنازه بیرون آرند. چون بیدار شدم از معبری پرسیدم. گفت: کسی که عالم‌ترین زمانه بود وفات کند که علم خاصیت آدم است که علم آدم‌الاسماء کله‌ها. پس در آن نزدیکی شافعی وفات کرد.» (همان: ۱۹۵) در واقع، این خواب تأکید ضمنی بر ویژگی علم و دانش شافعی است.

نمونه دیگر از این گونه خواب‌ها، شهرت ذوالنون مصری به حبیب‌الله در زمان زندگانش است. این ویژگی در تعدادی از حکایت‌هایی که درباره او باقی مانده نمایان و برجسته است. در تذکرة‌الاولیا نقل شده که ذوالنون با یاران وارد خرابه‌ای می‌شوند، کوزه‌ای زر می‌بیند، زر‌ها را میان خود تقسیم می‌کنند، اما ذوالنون در آن میان تخته‌ای که نام الله روی آن نوشته شده را برمی‌گزیند. و آن روز تا شب بر آن تخته بوسه می‌داد تا کارش به برکات آن بجایی رسید که شبی

به خواب دید که گفتند: «یا ذوالنون! هر کس به زر و جوهر بسنده کردند که آن عزیز است، تو برتر از آن بسنده کردی و آن نام ماست. لاجرم در علم و حکمت بر تو گشاده گردانیدیم.» (عطار ۱۳۳۶: ۱۱۳) همچنین در *نفحات الانس* جامی آمده است که «پس از آن ذوالنون را قبول پدید آمد. دیگر روز بر سر قبر وی نوشته یافتند چنان‌که به خط آدمیان نمی‌مانست که: ذوالنون حبیب الله، من الشوق قتیل الله. هرگاه نبشته را بتراشیدندی باز آن را نبشته یافتندی.» (۱۳۷۰: ۳۶) اشهار ذوالنون به حبیب‌الله در خواب هفتاد کس منعکس شده: «در آن شب که از دنیا برفت هفتاد کس پیغمبر را بخواب دیدند گفتند: دوست خدای خواست آمدن به استقبال او آمده‌ایم.» (عطار ۱۳۳۶: ۱۲۸) در واقع، بسیاری از خواب‌ها یا برای تأیید بوده و یا تأکید می‌کردند.

از مواردی که ویژگی خاص شیخ، موجب رحمت خداوند بر او شده است، می‌توان به گریه کردن بسیار فتح موصلی در طول زندگانی‌اش اشاره کرد. درباره گریه او حکایاتی در متون عرفانی نقل شده است: «یک روز می‌گریست، اشک‌های خون‌آلود از دیدگان می‌بارید، گفتند یا فتح چرا پیوسته گریانی؟ گفت: چون از گناه خود یاد می‌کنم خون روان می‌شود از دیده من که نباید که گریستن من با ریا بود نه با خلاص.» (همان: ۲۵۶) گریه مداوم شیخ در طول زندگی، موجب رحمت خداوند بر او شده است: «نقل است که چون فتح وفات کرد او را بخواب دیدند، گفتند خدای با تو چه کرد؟ گفت: خداوند تعالی فرمود که چرا چندین گریستی؟ گفتم الهی از شرم گناهان. فرمود یا فتح فریشته گناه ترا فرموده بودم که تا چهل سال هیچ گناه بر تو ننویسد از بهر گریستن تو.» (همان: ۲۵۵) و این‌گونه، خصلت فتح موصلی در زندگی، موجب بخشش او در جهان آخرت شده است.

تعلیمات و آموزه‌های مشایخ

گاهی در خواب‌های مشایخ و صوفیه، آموزه‌ها و تعلیماتی منعکس شده که شیخ در طول زندگی خود نیز بر آن تأکید زیادی داشته است، و هنگام نقل داستان در قالب خواب، نه تنها از آن بهره‌های آموزشی می‌بردند؛ بلکه نوعی حجیت بر مریدان را بدست می‌آوردند این‌گونه است که باعث می‌شدند که آن آموزه‌ها تحقق عینی یابند. خواب از آن جهت برای صوفیه ارزش زیادی داشت که جزء نبوت وحی محسوب می‌شود و یکی از راه‌های ارتباط با عالم غیب و حقیقت است. البته منظور این نیست که خواب‌ها برای آموزش ساخته و پرداخته شده‌اند، (اگرچه احتمالش غیر ممکن نیست، اما بررسی آن در حوصله این پژوهش نیست)، بلکه منظور این است که آن آموزش وقتی در قالب خواب القا می‌شود، مؤثرتر واقع می‌شده است. این تعلیمات و آموزه‌ها از تنوع موضوعی زیادی برخوردارند؛ از جمله: تأکید بر واجبات و مستحبات، رفع ابهام از برخی از مسائل زندگی مشایخ، فناء فی‌الله و چگونگی رسیدن به آن، رد برخی از اندیشه‌ها و تفکرات مشایخ و... ضمن اینکه معمولاً همین مسائل موجب رحمت خداوند بر مشایخ در جهان آخرت شده است.

تأکید بر واجبات و مستحبات

مشایخ و صوفیه بر واجبات و به‌ویژه مستحبات دین تأکید زیادی دارند، و مسائل فرعی و مستحبات دین را بیشتر از واجبات برجسته می‌کردند؛ زیرا این مسائل در جهان آخرت موجب رحمت خداوند بر بسیاری از آن‌ها شده است. در واقع، اگر مریدی قصد سیر و سلوک عرفانی را داشته باشد، باید مقید به این مسائل باشد. برای نمونه، سفیان ثوری از مشایخی است که به ورع و پرهیزگاری شهرت

داشته است؛ «و از مجتهدان پنج‌گانه بود و در ورع و تقوی به نهایت رسیده بود.» (عطار ۱۳۳۶: ۱۷۱) برخی معتقدند که ثقیان با ورع از مادر زاده شده است؛ «ابراهیم گفت: مرا می‌بایست که تا او بیازمایم. و از مادر در ورع پدید آمده بود.» (همان: ۱۷۱) شهرت سفیان به ورع نه تنها موجب رستگاری او در جهان آخرت شده، بلکه شرایط گرایش و ترغیب مریدانش را به این مسأله نیز فراهم کرده است: «و آن شب که وفات کرد آوازی شنیدند که مات الورع مات الورع. پس او را به خواب دیدند. گفتند: چون صبر کردی با وحشت و تاریکی گور؟ گفت: گور من مرغزاری است از مرغزارهای بهشت. دیگری به خواب دید که در بهشت از درختی به درختی می‌پریدی. پرسید این به چه یافتی؟ گفت به ورع.» (همان: ۱۸۰) نمونه دیگر پایبندی احمد حنبل به اعتقادات خود و مقاومت در مقابل مخلوق بودن قرآن است.

«نقل است که چون در بغداد معتزله غلبه کردند گفتند: او را تکلیف باید کرد تا قرآن مخلوق گوید. پس او را به سرای خلیفه بردند. ... بر عقابین کشیدند و هزار تازیانه بزدند که قرآن را مخلوق گوی، و نگفت، و در آن میانه بند ازارش گشاده شد و دست‌های او بسته بودند. دو دست از غیب پدید آمد و بیست. چون این برهان بدیدند، رها کردند و هم در آن وفات کرد، و در آخر کار قومی پیش او آمدند و گفتند: در این قوم که تو را رنجانیدند چه گویی؟ گفت: از برای خدای مرا می‌زدند، پنداشتند که بر باطل‌ام. به مجرد زخم چوب با ایشان به قیامت هیچ خصومت ندارم.» (همان: ۱۹۵)

همین پایبندی است که موجب می‌شود خداوند او را ببخشد و تاج بر سر او بگذارد. «و محمدبن خزیمه گفت: احمد را به خواب دیدم، بعد از وفات، می‌لنگیدی. گفتم: این چه رفتار است؟ گفت: رفتن من به دارالسلام. گفتم: خدای با تو چه کرد؟ گفت: پیامرزید و تاج بر سر نهاد و نعلین در پای کرد و گفت: یا احمد این از برای آن است که گفتی: قرآن مخلوق نیست. پس فرمود که مرا

بخوان بدان دعاها که به تو رسید.» (عطار ۱۳۳۶: ۲۰۰) ضمن اینکه موضوع لنگ زدن او نیز به این اعتقاد عامیانه که می‌گفتند بهشت جای لنگ و لوک... نیست، برمی‌گردد. در *اسرارالتوحید* آمده است که: «آن کس شیخ را گفت: خدایت در بهشت کند. شیخ گفت: نباید، ما را بهشت نباید با مستی لنگ و لوک و درویش. در آنجا جزء شلان و کوران و ضعیفان نباشند. ما را در دوزخ باید، جمشید درو و فرعون درو و هامان درو و خواجه درو - و اشاره به شیخ بوعلی‌الله کرد - و ما درو و اشارت به خود کرد.» (محمدبن منور ۱۳۸۵: ۲۰۸)

مشایخ و صوفیه در این خواب‌ها به مسائل مستحب و موضوعات کم‌اهمیت‌تر نسبت به واجبات نیز پرداخته‌اند از جمله: مهم جلوه دادن نماز شب، تأکید بر حلال و حلال خوردن، تأکید بر پاکیزگی و نظافت و... برای نمونه جنید که مرجع مشایخ بود و «او را تصانیف عالی در اشارات و حقایق و معانی و اول کسی که علم اشارت منتشر کرد او بود.» (عطار ۱۳۳۶: ۳۰۶) با این همه خدماتی که به عرفان و تصوف کرده است دو رکعت نماز شب موجب رستگاری او می‌شود: «جریری گفت جنید را بخواب دیدم و گفتم خدای با تو چه کرد گفت رحمت کرد و آن همه اشارات و عبارات باد برد مگر دو رکعت نماز که در نیم شب کردم.» (همان: ۳۳۱)

نمونه دیگر، بازتاب طهارت و پاکیزگی ابراهیم خواص در زندگانش است، این مسأله در متون عرفانی بسیار نقل شده است؛ در *نفحات‌الانس* آمده است که «در مسجد برفته به علت شکم، هر باری که فارغ گشتی غسل کردی. گویند آن روز که برفت از دنیا هفتاد بار اجابت کرده بود و هر بار غسلی آورده و سرمایی عظیم بود پسین بار در آب برفت و...» (جامی ۱۳۷۰: ۱۰۵)

«یکی از مشایخ او را به خواب دید گفت: خدای تعالی با تو چه کرد گفت: اگرچه عبادت بسیار کردم و طریق توکل سپردم و چون از دنیا برفتم با طهارت وضو رفتم بهر عبادت که کرده بودم ثواب می‌دادند، اما به سبب طهارت مرا به

منزلی فرو آوردند که ورای آن همه درجات بهشت بود پس ندا کردند که یا ابراهیم این زیادتى مكرمت كه با تو كرديم از آن بود كه پاك به حضرت ما آمدى پاكان را درین محل و مرتبه عظیم است رحمة الله علیه.» (عطار ۱۳۳۶: ۴۳۲)

رفع ابهام از برخی اعتقادات مشایخ

اعتقادات و گرایش‌هایی در زندگی برخی از مشایخ وجود داشت که برای مریدان و پیروان آن‌ها لاینحل می‌ماند؛ گره این مسائل معمولاً از طریق خواب، برای مریدان باز می‌شده است. برای نمونه، نظر و نظریاتی از مفاهیمی است که دیدگاه‌های متفاوتی درباره آن در میان عرفا و صوفیه وجود داشته است. این مسأله گاهی موجب توبه مشایخ شده است، مانند: توبه کردن عتبه؛ درباره علت توبه او در تذکرة‌الاولیا آمده است؛ «و سبب توبه او آن بود که در ابتدا به کسی بیرون نگرست. ظلمتی در دل وی پدید آمد، آن سرپوشیده را خبر کردند. کسی فرستاد که: از ما کجا دیدی؟ گفت چشم. سرپوشیده چشم برکند و بر طبقی نهاد و پیش وی فرستاد و گفت: آنچه دیدی می‌بین. عتبه بیدار شد و توبه کرد و به خدمت حسن رفت و...» (همان: ۴۸) شیخ زشتی و عاقبت بد این عمل را در خواب به مریدان نشان می‌دهد: «پس از وفات او را به خواب دیدند، نیمه‌ای روی سیاه شده. گفتند: چه بوده است؟ گفت: وقتی بر استاد می‌شدم مردی را دیدم. در وی نظر کردم بار خدای بفرمود تا مرا به بهشت بردند. و دوزخ بر راه بود. ماری از دوزخ خویشتن به من انداخت. نیمه‌ای از رویم بگزید، گفت نفخه بنظره. اگر بیش کردتی بیش گزیدمی.» (همان: ۶۴)

یکی دیگر از مسائلی که همواره در تصوف و عرفان بر آن تأکید شده، توجه نکردن مریدان به ماقال و بهره بردن از مایقول است. حکایت‌های زیادی در این

زمینه در متون عرفانی دیده می‌شود. درباره منصور عمار نقل شده که: «روزی مجلس می‌گفت: یکی رقعہ بوی داد این بیت بر آن نوشته: و غیر تقی یامر الناس بالتقی / طیب یداوی الناس و هو مریض؛ یعنی کسی که متقی نیست و خلق را تقوی فرماید همچنین طبیعی است که علاج دیگران کند و او از همه بیمارتر بود منصور جواب داد که ای مرد تو به قول من عمل کن که قول و علم من ترا سود دارد و تقصیر من در عمل ترا زیان ندارد.» (عطار ۱۳۳۶: ۳۰۰) عمل نکردن منصور به زهد و ریاضت آن‌گونه در خواب‌هایی که درباره او دیده می‌شود بازتاب یافته که موجب رستگاری وی شده است:

«چون منصور وفات کرد ابوالحسن شعرانی او را به خواب دید گفت: خدای با تو چه کرد؟ گفت: فرمود که منصور عمار توئی گفتم بلی گفت: تو بودی که مردمان را به زهد می‌فرمودی و خود بدان کار نمی‌کردی؟ گفتم خداوندا چنین است که می‌فرمائی، اما هرگز مجلس نگفتم الا که نخست ثناء پاک تو گفتم آنگاه بر پیامبر تو صلوات فرستادم آنگاه خلق را نصیحت کردم حق تعالی فرمود که صداقت راست گفتی پس فرشتگان را فرمود که او را کرسی نهید در آسمان تا در میان فرشتگان مرا ثنا گوید چنان‌که در زمین در میان آدمیان می‌گفت. رحمة الله علیه.» (همان: ۲۹۹)

فناء فی الله و نحوه رسیدن به آن

فناء فی الله و نحوه محقق شدن این مهم یکی از دیگر مسائلی است که در خواب‌ها مشایخ و صوفیه بازتاب یافته است. بی‌گمان، هدف غایی تمام عرفا و مشایخ طی کردن مراحل سیر و سلوک برای رسیدن به فناء فی الله بوده است. این هدف برای برخی از مشایخ چون بایزید محقق شده و برخی نیز هرگز به این امر نرسیده‌اند. برای نمونه، بارها درباره بایزید در زمان زندگانی او به مسأله فناء؛ رسیدن به عرش و محو شدن در خداوند بیان شده است. همین تکرار موجب

شده که پس از مرگش، تمام خواب‌ها درباره او با عرش و فناء همراه باشد. در طبقات الصوفیه آمده است: «او را گفتند: وطن تو تا کجاست؟ گفتا آه زیر عرش! یعنی منتهای همت من و غایت نظر من، و آرام جان من و سرانجام کار من آنست، کی ترا گفتم.» (انصاری ۱۳۶۱: ۳۶) همچنین در تذکرةالاولیا در این باب آمده است: «و گفت: حاجیان به قالب گرد کعبه طواف کنند، بقا خواهند؛ و اهل محبت بقلوب گردند گرد عرش و لقا خواهند.» (عطار ۱۳۳۶: ۱۴۹) یا «و یکی از وی سوال کرد: که عرش چیست؟ گفت: منم. و گفت: کرسی چیست؟ گفت: منم. و گفت: لوح و قلم چیست؟ گفت: منم. ... مرد خاموش شد. بایزید گفت: بلی! هر که در حق محو شد و به حقیقت هرچه هست رسید، همه حق است. اگر آنکس نبود حق همه را بیند عجب نبود.» (همان: ۱۵۶) این بازتاب موجب شد که:

«آن شب که وفات کرد بوموسی حاضر نبود گفت بخواب دیدم که عرش را بر سر نهاده بودم و می‌بردم تعجب کردم بامداد روانه شدم تا با شیخ بگویم. شیخ وفات کرده بود و خلق بی‌قیاس از اطراف آمده بودند چون جنازه برداشتند من جهد کردم که تا گوشه جنازه به من دهند البته به من نمی‌رسید بی‌صبر شدم در زیر جنازه رفتم و بر سر گرفتم و می‌رفتم و مرا آن خواب فراموش شده بود. شیخ را بخواب دیدم که گفت یا بوموسی اینک تعبیر آن خواب که دوش دیدی که عرش بر سر گرفته بودی آن عرش این جنازه بایزید است.» (همان: ۱۶۵)

معروف کرخی در زیر عرش می‌ایستاد و در دوستی خداوند واله و حیران بود. «سری گفت معروف را بخواب دیدم در زیر عرش ایستاده چشم فراخ و پهن باز کرده و چون والهی مدهوش و از حق تعالی ندا می‌رسید به فرشتگان که این کیست؟ گفتند بار خدایا تو داناتری فرمان آمد که معروفست که از دوستی ما مست و واله گشته است و جز بیدار ما بهوش باز نیاید و جز به لقاء ما از خود خبر نیابد.» (همان: ۲۴۵)

بسیاری از مشایخ درباره نحوه رسیدن به حق و فناء فی الله سخن گفته‌اند. داود محقق شدن این امر را منوط به ترک دنیا و آخرت می‌داند، او در جواب واسطی گفته است: «صم عن الدنيا و افطر فی الاخره. از دنیا روزه گیر و مرگ را عید ساز و از مردمان بگریز، چنان‌که از شیر درنده گریزند.» (عطار ۱۳۳۶: ۲۰۲) همچنین در پاسخ مریدی گفته است: «اگر سلامت خواهی سلامی بر دنیا کن به وداع، و اگر کرامت خواهی تکبیری بر آخرت گوی به ترک. یعنی از هر دو بگذر تا به حق توانی رسید.» (همان: ۲۰۲) این مسأله به خواب‌های بعد از مرگ او نیز کشیده است: «بعد از آن به خوابش دیدند که داود در هوا می‌پرید و می‌گفت: این ساعت از زندان خلاص یافتم. آن شخص بیامد تا خواب او بگوید، وفات کرده بود و از پس مرگ او آسمان آوازی آمد که داود به مقصود رسید.» (همان: ۲۰۵) ضمن اینکه این خواب یادآور حدیث پیامبر (ص) که می‌فرماید: «الدُّنْيَا سِجْنٌ مُؤْمِنٌ وَ جَنَّةٌ كَافِرٍ» (مجلسی ۱۳۷۵، ج ۷۴: ۸۰) همچنین در خواب دیگری، «و آن شب که از دنیا برفت از آسمان آواز آمد که: ای اهل زمین! داود طائی به حق رسید و حق سبحانه و تعالی از وی راضی است.» (عطار ۱۳۳۶: ۲۰۵)

ردّ اندیشه و تفکر برخی از مشایخ

عرفا و صوفیه درباره ازدواج و تشکیل خانواده دیدگاه‌های متفاوتی دارند، برخی ازدواج را مانعی برای سیر و سلوک می‌دانستند، برخی کشیدن بار زن و فرزند را موهبتی برای سیر و سلوک. ابن‌سماک که در تمام زندگانی عزب بوده «او را گفتند: کدخدایی خواهی؟ گفت: نی. گفتند: چرا؟ گفت: از بهر آنکه با من شیطانی است. یکی دیگر درآید و مرا طاقت آن نباشد که دو شیطان در یکی خانه من باشند، گفتند چگونه؟ گفت هر یکی از ما شیطانی است یکی مرا و یکی او را

دو شیطان در یک خانه، چگونه بود.» (عطار ۱۳۳۶: ۲۱۵) با این وجود بعد از مرگ، هنگامی که او را در خواب می‌بینند تأکید می‌کند که در آخرت کسی آبرو دارد که بار زن و فرزند را کشیده است. این‌گونه به صورت غیرمستقیم مریدانش را به ازدواج ترغیب می‌کند: «بعد از آن وفات کرد او را بخواب دیدند گفتند خدای با تو چه کرد همه نواخت و خلعت و کرامت و اکرام بود و لکن آنجا هیچ کس را آبرویی نیست الا کسانی را که ایشان بار عیال کشیده‌اند و تن در رنج دبه و زنبیل داده‌اند.» (همان: ۲۱۵)

تعلیمات و اصول کلی عرفان و تصوف در خواب‌ها

عرفان و تصوف اسلامی از بدو فعالیت خود، دارای اصول و عقاید کلی بود که با وجود تعدد فرقه‌ها، تغییر زیادی در آن‌ها اعمال نشد و همواره پایدار و ماندگار مانده است. این اصول و عقاید در متون عرفانی مطرح شده است و مشایخ صوفیه با توجه به درک و فهم خود از عرفان و تصوف درباره آن‌ها سخن گفته‌اند. در تذکرة الاولیا بسیاری از این نظرات در خواب‌های مشایخ و صوفیه به‌ویژه در خواب‌هایی با محوریت آخرت بازتاب گسترده‌ای یافته است. حدود شصت و دو درصد از این خواب‌ها با محوریت آخرت، اصول و عقاید کلی عرفان و تصوف را تشریح می‌کنند. مشایخ در این خواب‌ها، تعلیمات و آموزه‌های خود را درباره اسماء و صفات خداوند، آیات قرآن و احادیث پیامبر، اهمیت قیامت و حسابرسی، اصول و عقاید کلی سیر و سلوک و... بیان کرده‌اند. در ادامه این مسائل را به چهار بخش تقسیم کرده و با ذکر نمونه‌هایی برای هر کدام، به بررسی و تشریح آن‌ها می‌پردازیم.

اسماء و صفات خداوند

اسماء و صفات خداوند (ماهیت الهی) در آثار صوفیه نقش اساسی و بازتاب گسترده‌ای داشته است. از نظر آن‌ها، هر گاه ذات به صفتی از صفات، به اعتبار تجلی از تجلیات در نظر گرفته شود، «اسم» خوانده می‌شود. و از آنجایی که تجلیات الهی بی‌شمارند، اسماء الهی نیز بی‌شمارند و تنها معدودی از آن‌ها بنا بر اراده خداوند و ظرفیت آدمیان شناخته شده‌اند. (مستملی بخاری ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۶۳-۲۶۲) درباره تعداد و مراتب اسماء خداوند سخنان بسیاری ذکر شده که از حوصله این پژوهش خارج است، اما به طور کلی می‌توان گفت، ذات الهی به حسب مراتب الوهیت و ربوبیت، صفات متعدد و متقابلی چون رحمت و غضب، لطف و قهر، رضا و سخط و... دارد که بر اساس آنکه با لطف و رحمت الهی، یا با قهر و غلبه و غضب او مرتبط‌اند، به ترتیب به دو گروه صفات جمالی و صفات جلالی تقسیم می‌شوند. (قیصری ۱۳۸۷: ۱۲؛ خوارزمی ۱۳۷۷: ۳۰) ادبیات صوفیه آکنده از مطالب و مفاهیم مرتبط با خداوند، به‌ویژه نوع رابطه او با الوهیت، تشریح اسماء، صفات و... است. تذکره‌الاولیا نیز به عنوان یکی از متون عرفانی، سخنان و نظرات صوفیه و مشایخ درباره این اسماء و صفات را به شکل گسترده، نقل کرده است. به دلیل گستردگی این مبحث، برخی از اسماء و صفات خداوند به خواب‌های مشایخ، به‌ویژه خواب‌هایی با محوریت آخرت نیز راه یافته است. از جمله این صفات و اسماء می‌توان به رحیم و رحمت، کرم و کرامت، عفو و بخشش، عدل و فضل، عنایت و... اشاره کرد. در ادامه چند نمونه از این خواب‌ها بررسی می‌شوند:

مشایخ معتقدند که خداوند عالم را از روی کرم آفریده است. بنابراین، به کرم خداوند بیش از هر صفت دیگری اعتقاد دارند. کرم و کرامت خداوند در سه مورد از خواب‌های مشایخ بازتاب داشته است. در خواب ابواسحاق شهریار

کازرونی، که خداوند از روی کرم خود، همه مشایخ ذکر شده در کتاب او را می‌بخشد:

«نقل است که بعد از وفات شیخ را در خواب دیدند گفتند حق تعالی با تو چه کرد گفت: اول کرامتی که با من کرد آن بود آن کسانی که نام‌های ایشان را در آن تذکره نوشته بودم جمله را به من بخشید و شیخ گفتی خداوندا هر آن کس که به حاجتی نزدیک من آید و زیارت من دریابد مقصود و مطلوب وی روان گردان و بر وی رحمت کن قدس الله روح العزیز.» (عطار ۱۳۳۶: ۵۵۴)

در نمونه دیگر، خداوند از روی کرم خود گناهان ابوبکر وراق را پوشیده است: «دیگری او را به خواب دید گفت: خدای با تو چه کرد؟ گفت به حضرت خود بداشت و نامه بدست من داد که می‌خواندم تا به گناهی رسیدم جمله نامه سیاه شد که بیش نتوانستم خواند متحیر شدم ندا آمد که این گناه را بر تو در دنیا پوشیده‌ایم از کرم ما نسزد که در این دنیا پرده تو دریم عفو کردیم، رحمة الله علیه.» (همان: ۳۹۰)

رحمت و بخشش خداوند نیز در دو مورد از خواب‌های مشایخ دیده شده است، یکی در خواب ابوسلیمان دارایی که خداوند بر او رحمت کرده و او را مورد عنایت قرار داده: «دیگری بعد از وفات او بخوابش دید گفت خدای با تو چه کرد گفت رحمت کرد و عنایت نمود در حق من ولکن اشارات این قوم مرا عظیم زیان‌مند بود یعنی انگشت نمای بودم میان اهل دین.» (همان: ۲۱۴)

عدل و فضل خداوند نیز در یکی از خواب‌ها بازتاب یافته است. هنگامی که در جهان آخرت به شبلی حق انتخاب می‌دهند، او می‌گوید که خداوندا اگر مرا به بهشت عدن بفرستی از عدل توست و اگر از اهل وصالم قرار دهی از فضل تو است: «نقل است که ابوالحسن حصری علیه‌الرحمه که گفت: شبلی را به خواب دیدم گفتم با تو چه رفت؟ گفت: مرا حاضر کردند و گفتند چیزی خواهی گفتم

بار خدایا اگر به جنت عدنم فرود آری عدل تو است و اگر اهل وصالم گردانی
فضل توست.» (عطار ۱۳۳۶: ۴۵۳)

بازتاب آیات و احادیث

بازتاب قرآن و حدیث یکی از ویژگی‌های مهم ادبیات عرفانی فارسی است. بسامد این بهره‌گیری در قرون مختلف متفاوت و به طور کلی طی این قرون رو به افزایش بوده است؛ زیرا متون ما از حماسه و مدیحه‌سرایی و نثرهای تعلیمی به سمت متون عرفانی گرایش پیدا کرده است. بسیاری از حکایت‌ها و سخنان حاوی آیات و احادیث در کتاب مورد پژوهش ما نقل شده و به خواب‌های صوفیه و مشایخ نیز رسوخ کرده‌اند. آیات و احادیثی که در این خواب‌ها ذکر می‌شوند رنگ دنیایی ندارند. به عبارت دیگر، محتوای آن‌ها در مکان و زمانی متفاوتی رخ داده است، یا اینکه آن آیات و احادیث دارای فضا و جوی هستند که بسیار تداعی‌گر مرگ و میر، قبر، در گذشتن از دنیا، مانند: زندانی شدن که مشابه گور مردگان است، کسانی که زندانی می‌شوند، مثل مردگان ارتباطشان با بیرون قطع شده است.

آیه «آلست» از آیاتی است که در متون عرفانی بسامد بالایی دارد، «با توجه به قابلیت ویژه‌ای که در آیه آلست از جنبه تعابیر عاشقانه است، خود به خود رابطه انسان با حق تعالی را از حد بنده و مولی به مقام عاشق و معشوقی ترقی داده و ادبیات عرفانی را شورانگیز ساخته است.» (شفق و اورنگ ۱۳۸۹: ۳۸) و در بسیاری از حکایات و داستان‌ها بازتاب یافته است. برای نمونه، در پاسخ جنید به منکر و نکیر این آیه بازتاب یافته است:

«یکی او را بخواب دید گفت: جواب منکر و نکیر چون دادی؟ گفت: چون آن

دو مقرب از درگاه عزت با آن هیبت بیامدند و گفتند من ربک؟ من در ایشان

نگریستم و خندیدم و گفتم آن روز که پرسنده او بود از من که الست بر بکم بودم که جواب دادم که بلی اکنون شما آمده‌اید که خدای تو کیست کسی که جواب سلطان داده باشد از غلام کی اندیشد هم امروز به زبان او می‌گویم الذی خلقنی فهو یهدین به حرمت از پیش من برفتند و گفتند او هنوز در سکر محبت است. (عطار ۱۳۳۶: ۳۳۱)

یکی دیگر از آیاتی که در خواب‌های تذکرة الاولیا به آن اشاره شده است آیه «وَ اذ قلنا للملائكة اسجدوا...» (بقره / ۳۴) است. هنگامی که منکر و نکیر درباره خداوند از شبلی سوال می‌پرسند او می‌گوید: «و بعد از آن بخوابش دیدند گفتند با منکر و نکیر چه کردی گفت: درآمدند و گفت: خدای تو کیست گفتم خدای من آنست که شما را و جمله فرشتگان را نصب کرد تا پدرم آدم را سجده کردند و من در پشت پدر بودم و در شما نظاره می‌کردم گفت: منکر و نکیر با یکدیگر گفتند که نه تنها جواب خود می‌دهد بلکه جواب جمله فرزندان آدم باز داد بیا برویم.» (عطار ۱۳۳۶: ۴۵۳)

حدیث معروف پیامبر «الدنيا سجن المومن و جنة الكافر» در خواب داود طائی آمده است، بعد از اینکه او فوت می‌کند، در خواب می‌بیند که می‌گوید از زندان خلاص شده‌ام: «بعد از آن به خوابش دیدند که داود در هوا می‌پرید و می‌گفت: این ساعت از زندان خلاص یافتم. آن شخص بیامد تا خواب او بگوید، وفات کرده بود و از پس مرگ او آسمان آوازی آمد که داود به مقصود رسید.» (همان: ۲۰۵)

حدیث «انا عند المنكسرة قلوبهم» از احادیث محبوب صوفیه است و در متون عرفانی بازتاب گسترده‌ای یافته است. شبلی نیز در پاسخ به کیفیت بازار آخرت می‌گوید که اینجا دل‌های شکسته و جگرهای سوخته رونق دارد: «باری دیگرش بخواب دیدند پرسیدند که کیف وجدت سوق الاخرة گفتند بازار آخرت چگونه یافتی؟ گفت: بازاریست که رونق ندارد درین بازار مگر جگرهای سوخته و

دل‌های شکسته و باقی همه هیچ نیست که اینها سوخته را مرحم می‌نهند و شکسته را باز می‌بندند و به هیچ التفات نمی‌کنند، رحمة الله علیه.» (عطار ۱۳۳۶: ۴۵۳)

اهمیت حسابرسی در قیامت

عرفا و مشایخ صوفیه برای قیامت مراحل و انواع مختلفی چون قیامت صغری، وسطی و کبری قائل بودند. در تعریف قیامت گفته‌اند: «قیامت آنجایی است که نقطه آخر که غایت و نهایت باشد، به نقطه اول که علت و مبدأ باشد متصل شود. یا به عبارت دیگر قیامت اتصال مبدأ به منتهاست و این در مورد انسان میسر نمی‌گردد مگر به موجب رفع حجاب و علم شهودی که اشراق است.» (شایگان ۱۳۵۲: ۲۶) همچنین آن‌ها معتقدند که انسان بعد از مرگ و در یوم‌الحشر با توجه به کیفیات صور و نتایج اعمال خیر و شر، نیک و بدی که در نفس او نقش بسته و مکنون گشته است به صور مختلف «جسم مثالی» محشور می‌شود. در واقع، هر انسانی در روز حساب باید مسئولیت اعمال خود را بپذیرد و اجر و کیفر اعمال نیک و بد خود را بر عهده بگیرد. صوفیه همواره تأکید می‌کردند که قبل از اینکه به حساب شما پردازند به حساب خود پردازید و به وسیله حکایات مختلف این موضوع را برای مریدان ملموس می‌کردند. به مرور این موضوع وارد خواب‌های مشایخ نیز شده است.

ابوعلی دقاق از مشایخی است که بعد از مرگ تأکید می‌کند که خداوند تمام اعمال من را، ذره ذره از نیک و بد پیش من جمع کرده است: «و دیگری به خواب دید گفت: خدای با تو چه کرد؟ گفت: هر چه کرده بودم از بد و نیک جمله گرد کرد بر من به ذره ذره پس به کوه در گذشت.» (عطار ۱۳۳۶: ۴۶۸) در

خواب دیگری، محمد واسع به دلیل اینکه یک پیراهن نسبت به مالک دینار بیشتر داشته است دیرتر وارد بهشت می‌شود و تاوان آن پیراهن را می‌دهد:

«و بزرگی دیگر قیامت را به خواب دید که ندایی درآمدی که مالک دینار و محمد واسع را در بهشت فرو آورد. گفت: بنگریستم تا از این کدام پیشتر در بهشت رود؛ مالک از پیش در شد. گفتیم: ای عجب محمد واسع فاضل‌تر و عالم‌تر. گفتند: آری. اما محمد واسع را در این دنیا دو پیراهن بود و مالک را یک پیراهن. این تفاوت از آنجاست که اینجا هرگز پیراهنی با دو پیراهن برابر نخواهد بود. یعنی صبر کن تا از حساب یک پیراهن افزون بیرون آیی.» (عطار ۱۳۳۶: ۵۴)

اصول و عقاید کلی صوفیه

با وجود تفاوتی که بین عقاید و تعالیم رایج در مذاهب مختلف عرفانی هست، شباهت بین آن‌ها به اندازه‌ای است که محققان طریقه عرفانی را طریقه‌ای می‌دانند که در آن، بین اقوام گوناگون جهان اشتراک و شباهت هست و اساس آن از جهت نظری عبارتست از اعتقاد به امکان ادراک حقیقت از طریق علم حضوری و اتحاد عاقل و معقول؛ و از جهت عملی عبارتست از ترک رسوم و آداب قشری و ظاهری و تمسک به زهد و ریاضت، و خلاصه گرایش به عالم درون. (زرین‌کوب ۱۳۴۲: ۱۰) به عبارت دیگر، سالک برای نیل به حقیقت باید از همه چیز خود بگذرد، به فقر و مذلت و گرسنگی و تنهایی تن در دهد.

«در معرفت و در عمل هدف صوفی سلوک است در راه حق، راه او نیز در عین حال هم ریاضت است و هم کشف و شهود. سالک بعد از توبه به مجاهده با نفس می‌پردازد، او مراحل مجاهده را به راهنمایی و ارشاد پیر یا رهبری با موفقیت پشت سر می‌گذارد. همین پیر است که سالک را بر حسب استعداد به ریاضت و مجاهدت وا می‌دارد، به عزلت، به روزه، به سکوت ممتد، به تفکر، به محاسبه نفس، و امثال اینها رهنمون می‌شود و این ریاضات اگر با صدق و

اخلاص واقعی سالک همراه باشد او را در مدارج کمال بالا می‌برد.» (زرین کوب

۱۳۴۲: ۳۷)

بدین ترتیب، سالک مقاماتی چون مراقبه، محبت، خوف، رجا، شوق، انس، طمأنینه، و یقین را به مرور و زیر نظر پیر طی می‌کند، تا به کمال برسد. البته، مشایخ و صوفیه، هر کدام با توجه به مذهب و مشرب و طرز تفکر بر یکی از این مراحل و اصول تأکید داشتند. درباره این اصول و عقاید در متون عرفانی کتاب‌ها نگاشته و اوراق سیاه گردیده است. یکی از این متون، تذکره‌الاولیاست که عقاید و تفکرات نودوشش پیر و شیخ را جمع‌آوری کرده است. آرا و نظرات مشایخ درباره اصول و عقاید به مرور وارد خواب‌های آن‌ها نیز شده است، و درباره مسائلی چون؛ حرمت شیخ و پیر، مراقبه، خاموشی، قناعت، اعتقاد به دعا و... در خواب‌هایشان سخن گفته‌اند. در ادامه نمونه‌هایی از این اصول و عقاید که در خواب‌ها بازتاب یافته، بررسی شده است:

گوشه‌نشینی و مراقبه

مراقبه، خلوت و اربعین از ارکان سلوک در میان عرفا و صوفیه است. بنابراین، صوفیه و عرفا برای آن تعاریفی ارائه کرده و نظراتی داده‌اند. در کشف آمده است: «مراقبه نزد اهل سلوک، محافظت از کارهای پست است.» (تهانوی، بی‌تا: ۵۳۳) «از پیامبر (ص) روایت شده است که خدای را چنان بپرست که گویا او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را می‌نگرد.» (سراج طوسی ۱۳۸۲: ۱۰۷) «و مراقبت بنده آن است که بداند و یقین کند که خداوند بر تمامی دل و درونش آگاه است؛ پس دل را از همه وسوسه‌های مذموم که او را از خدا دور می‌دارند نگه دارد.» (نقل از افتخار و زمانی ۱۳۹۰: ۹۷) اهمیت و توصیه به مراقبه و گوشه‌نشینی در خواب‌های مشایخ نیز نمود پیدا کرده است:

بازدید در دو مورد از خواب‌هایش به مسأله مراقبه اشاره کرده است و رهایی از جهان و مردمان را در گوشه‌نشینی دیده است: «نقل است که بزرگی گفت: شیخ را به خواب دیدم گفتم: مرا وصیتی کن. گفت: مردمان در دریایی بی‌نهایت‌اند. دوری از ایشان کشتی است. جهد کن تا در این کشتی نشینی و تن مسکین را از این دریا برهانی.»

«نقل است که کسی شیخ را به خواب دید. گفت: تصوف چیست؟ گفت: در آسایش برخود بیستن و در پس زانوی محنت نشستن.» (عطار ۱۳۳۶: ۱۶۶)

بازتاب احترام و حرمت گذاشتن به مشایخ

مریدان برای پیمودن درست مسیر سلوک باید از تعالیم یک استاد واقعی بهره‌مند شوند. به اعتقاد ابوالخیر لازم است که مرید حتماً پیر و مقتدایی داشته باشد چون در غیر این صورت جماعت صوفیه او را از خود نمی‌دانند. ضمن اینکه اگر مریدی به دست استاد ادب نشود، هر چند به مقامات عالی برسد تاجایی که چیزهایی از غیب بر او آشکار شود، باز از او فایده‌ای حاصل نمی‌شود. ابوسعید می‌گوید: «و مدار طریقت بر پیر است که الشیخ فی قومه کالنبی فی اُمته.» (محمدبن منور ۱۳۸۵: ۴۶) پیران و مشایخ در روزگار خود از حرمت و احترام بالایی نزد شاگردان و مردم عامه برخوردار بودند، اگر شاگردی به پیر خود بی‌احترامی می‌کرد او را از خانقاه اخراج می‌کردند و دیگر هیچ شیخی او را نمی‌پذیرفت. این حرمت و احترام به خواب‌های مشایخ نیز رسوخ کرده است تا اهمیت آن بیش از پیش نمایان شود:

شخصی هنگام وضو گرفتن به ابوحنیفه احترام می‌گذارد و پایین‌تر از او وضو می‌سازد و همین احترام در آخرت موجب رستگاری او می‌شود: «نقل است که

بر لب آبی وضو می‌ساخت. دیگری بالای او وضو می‌ساخت. حرمت امام را برخاست و زیر امام شد و وضو ساخت. چون آن مرد وفات کرد او را به خواب دیدند. گفتند: خدای با تو چه کرد؟ گفت: بر من رحمت کرد، بدان حرمت داشت که آن را امام را کردم در وضو ساختن.» (عطار ۱۳۳۶: ۱۹۶)

اعتقاد به دعا

دعا سیر صعودی بنده در رابطه مستقیم با خداوند، به صورت نهانی یا آشکار است. دعا خواندن، خواستن و اظهار حاجت و نیاز از جانب بنده است. انگیزه اصلی دعا عرضه داشتن طلب و درخواست بنده به پیشگاه خداوند متعال است؛ البته گاهی ممکن است دعا همراه با درخواست و طلب چیزی نباشد، اما از آنجایی که بنده در برابر حق تعالی عین فقر و نیاز است، تا آنجا که به عقیده عرفا این نیازمندی و فقر لازم الحقیقه بنده نیست، بلکه عین حقیقت او است. (مظاهری ۱۳۸۷: ۴۵۷) اگر انسان با معرفت و تصویری صحیح و قلبی طاهر تنها خداوند را بخواند دعای او اجابت می‌شود. مشایخ و صوفیه درباره دعا تا آنجا پیش می‌روند که میل به دعا را بر انجام واجبات دین ترجیح می‌دهند. برای نمونه، معروف کرخی به دلیل میل به دعا روزه خود را می‌شکند و بعد از مرگش همین دعا موجب رستگاری او می‌شود. بدین گونه کرخی با خواب خود تأکید و اهمیت دعا و گرایش به دعا خوانی را به مریدانش نشان می‌دهد: «نقل است که یک روز روزه دار بود و روزه به نماز دیگر رسیده بود در بازار می‌رفت سقایی می‌گفت که رحمة الله من شرب خدای بر آنکس رحمت کند که ازین آب بخورد بگرفت و بخورد گفتند نه که روزه دار بودی گفت آری لکن به دعا رغبت کردم چون وفات کرد او را به خواب دیدند گفتند خدای با تو چه کرد؟ گفت مرا در کار دعای سقا کرد و پیامورزید.» (عطار ۱۳۳۶: ۲۴۵)

قناعت

از دیگر ویژگی‌های مهم صوفیه، قناعت و دوری از زرق و برق جهان مادی است. آن‌ها به انحاء مختلف این ویژگی را تبلیغ می‌کردند. برخی می‌گفتند: «التصوف ترک التکلف؛ و هیچ توئی تو نیست، چون به خویشتن مشغول گشتی از او بازمانی.» (محمدبن منور ۱۳۸۵: ۲۰۰) یا «آنچه در سر داری بنهی و آنچه در کف داری بدهی و آنچه تو آید بجهی.» (همان: ۲۸۵) این‌گونه است که قناعت به یک اصل اساسی سالکان و عارفان تبدیل می‌شود و در متون آن‌ها انعکاس زیادی پیدا می‌کند. برای نمونه، دوست فقیر ذوالنون چون در این جهان قناعت کرده و مایحتاج خود را از سفلگان نگرفته است در جهان آخرت آمرزیده می‌شود: «نقل است که گفت دوستی داشتم فقیر وفات کرد او را بخواب دیدم گفتم خدای با تو چه کرد گفت مرا بیامورزید و فرمود تو را آمرزیدم که از این سفلگان دنیا هیچ نستی با همه احتیاج.» (عطار ۱۳۳۶: ۱۲۰)

خاموشی

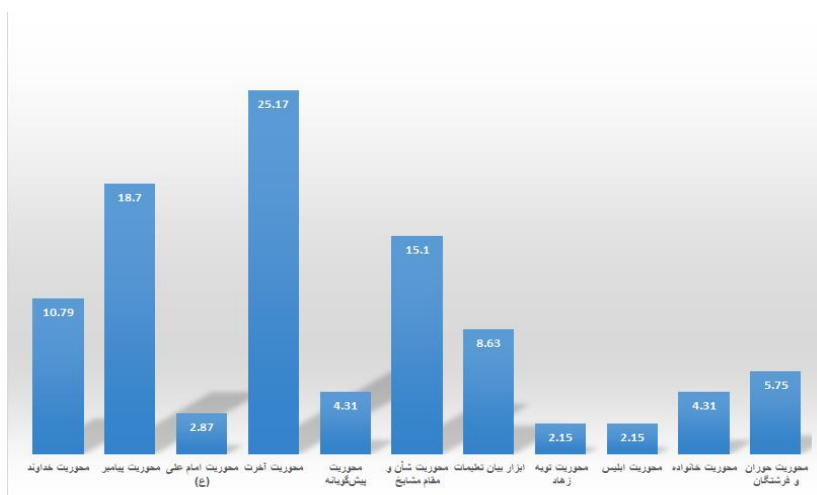
مسأله کتمان سرّ و خاموشی از اعتقادات اصلی و اساسی صوفیه بوده و سالکان به دلایل مختلف باید بدان پایبند باشند. قشیری در رساله قشیریه درباره خاموشی گفته است: «خاموشی سلامت است و اصل آنست، و بر آن ندامت باشد چون وی را از آن باز دارند واجب آن بود که فرمان شرع در آن نگاه دارد و خاموشی در وقت خویش صفت است چنانک سخن اندر موضع خویش از شریفترین خصلت‌هاست.» (۱۳۸۷: ۱۸۲) اهمیت رازداری و خاموشی نزد صوفیه باعث شده است که برخی از مشایخ از جهان آخرت به مریدان خود خاموشی و کتمان راز را توصیه کنند. برای نمونه، جنید می‌گوید در جایی که صدویست هزار پیامبر خاموش هستند ما نیز خاموشیم. بنابراین، شما نیز خاموشی پیشه کنید: «دیگری به خواب دید گفت: کار خود را چون دیدی گفت: کار غیر از آن بود که ما دانستیم

که صدواند هزار نقطه نبوت سر افکنده و خاموش‌اند ما نیز خاموش شدیم تا کار چگونه شود.» (عطار ۱۳۳۶: ۳۳۱)

نتیجه

پس از بررسی خواب‌های موجود در تذکرة‌الاولیا به این نتیجه رسیدیم که مشایخ و صوفیه از خواب به عنوان منبع الهام و آگاهی در جهت آموزش تعالیم و حل بسیاری از مسائل استفاده کرده‌اند. مهم‌ترین دلیل گرایش مشایخ به خواب، استناد آن‌ها به آیات و احادیث و سنت پیامبر (ص) است. از سوی دیگر، خواب زیر شمول وحی قرار می‌گیرد و مطالبی که مشایخ از این طریق بیان می‌کنند، مقبولیت خاص و عام می‌یابند. بنابراین، مشایخ با متصل کردن آموزه‌های خود به امری متافیزیکی، راحت‌تر و مؤثرتر در اذهان مریدان و پیروان نفوذ می‌کردند. خواب‌های مشایخ از تنوع موضوعی بالایی برخوردارند به طوری که، خواب‌های موجود در تذکرة‌الاولیا (۱۳۹ مورد) از نظر محوریت و موضوع شامل: خواب‌های محوریت آخرت با ۲۳,۳۸ درصد (۳۵ مورد)؛ محوریت پیامبر (ص) با ۱۷,۹۱ درصد (۲۶ مورد)؛ شأن و مقام صوفیان با ۱۶,۴۱ درصد (۲۱ مورد)؛ محوریت خداوند با ۱۱,۱۹ درصد (۱۵ مورد)؛ ابزار بیان و طرح مفاهیم عرفانی ۸,۶۳ درصد (۱۲)؛ حوریان و فرشتگان با ۵,۹۷ درصد (۸ مورد)؛ محوریت خانواده و محوریت پیشگویانه با ۴,۴۷ درصد (۶ مورد)؛ محوریت حضرت علی (ع) با ۲,۹۸ درصد (۴ مورد)؛ محوریت توبه زهاد و محوریت ابلیس با ۲,۲۳ درصد (هر کدام ۳ مورد)؛ به ترتیب بیشترین و کمترین بسامد و کاربرد را داشته‌اند، که به صورت نمودار در پایان پژوهش ارائه شده است. با توجه به درصد بالای خواب‌ها با محوریت آخرت حدود یک چهارم (۳۵ مورد) و اهمیتی که در انتقال

آموزه‌ها و تعالیم صوفیه دارند، این خواب‌ها را از نظر خاستگاه و منشاء بررسی کرده‌ایم که خاستگاه ۳۸ درصد (۱۳ مورد) از این خواب‌ها، زندگی و مسائل شخصی مشایخ و صوفیه است؛ یعنی در آن‌ها خصیصه‌هایی بازتاب می‌یابد که مشایخ در زندگی خود به آن خصیصه و ویژگی شهرت داشتند. مشایخ از این طریق مسائلی چون: اهمیت انجام واجبات و مستحبات، اهمیت فناء فی‌الله و راه‌های نایل به آن، حل ابهامات زندگی برخی از مشایخ، و حتی رد برخی از اندیشه‌های خود در زندگانی را برای مریدان تشریح می‌کنند. در مقابل، شصت و دو درصد (۲۲ مورد) از خواب‌ها مشایخ با محوریت آخرت را تعالیم و اصول کلی عرفان و تصوف تشکیل می‌دهد. مشایخ در این خواب‌ها تعلیمات کلی درباره اهمیت اسماء و صفات خداوند، اهمیت آیات قرآن و احادیث پیامبر (ص)، اهمیت قیامت و حسابرسی، اصول کلی سیر و سلوک چون: گوشه‌نشینی، خاموشی، قناعت، احترام به مشایخ، اعتقاد به دعا و... را برای مریدان و پیروان خود بیان کرده‌اند.



نمودار ۱. بسامد گونه‌های مختلف خواب در تذکرة‌الاولیا

کتابنامه

قرآن مجید.

آتش سودا، محمدعلی. ۱۳۷۵. «سرود بی‌زمان». *مجله ادبیات داستانی*. ش ۴۱. صص ۱۱-۵.
ابن عربی، شیخ اکبر محیی‌الدین. ۱۳۷۵. *رسائل ابن عربی*. تصحیح نجیب مایل هروی. تهران:
مولی.

اسعد، محمدرضا. ۱۳۸۷. «بازتاب خواب و رؤیا در شاهنامه فردوسی». *فصلنامه ادبیات عرفانی*
و *اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب*. س ۴. ش ۱۳. صص ۲۳-۱.
افتخار، مهدی و مهدی زمانی. ۱۳۹۰. «شرایط و نتایج مراقبه و عزلت نزد محی‌الدین ابن عربی
و علاءالدوله سمنانی». *فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز*. ش ۳۸. صص ۱۱۶-۹۵.

انصاری، خواجه عبدالله. ۱۳۶۱. *طبقات الصوفیه*. ترجمه محمد سرور مولائی. تهران: توس.
پارسا، سیداحمد و گل اندام واهیم. ۱۳۸۸. «انواع خواب و رؤیا در مثنوی». *دو فصلنامه ادبیات*
عرفانی دانشگاه الزهراء (س). س ۱. ش ۱. صص ۵۸-۳۴.

پیرانی، منصور و فاطمه عظیمی. ۱۳۹۱. «آموزه‌های اخلاقی خواب و رؤیا و تأثیر آن بر تحوّل
شخصیت عرفا». *فصلنامه ادب و عرفان*. دوره ۳. ش ۱۱. صص ۱۱۸-۸۹.
تهانوی، محمدعلی. بی‌تا. *کشف اصطلاحات الفنون و علوم*. استانبول: افست خیام.
جامی، عبدالرحمان. ۱۳۷۰. *نفحات الانس من حضرات القدس*. به کوشش محمود عابدی.
تهران: اطلاعات.

چهارمحالی، محمد. ۱۳۹۳. *کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی*. بوشهر: مرکز راهبردی
مهندسی فرهنگی شورای فرهنگ عمومی.
خوارزمی، حسین. ۱۳۷۷. *شرح فصوص الحکم*. به کوشش حسن حسن‌زاده آملی. قم: بوستان
کتاب.

رازی، نجم‌الدین. ۱۳۶۳. *مرصاد العباد*. تهران: کتابخانه سنایی.
رضایی، احمد و بهاء‌الدین اسکندری. ۱۳۹۳. «تحلیل خواب‌های صوفیان در رسالهٔ قشیریه». *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب*. س ۱۰.
ش ۳۴. صص ۱۰۵-۶۷.

زرین‌کوب، عبدالحسین. ۱۳۴۲. *ارزش میراث صوفیه*. تهران: آریا.
شایگان، داریوش. ۱۳۵۲. «قیامت و معاد در عرفان اسلامی و هندو». *نشریه القبا*. س ۱. ش ۱.
صص ۲۸-۱.

۲۹۰ / فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی ————— عیسی نجفی - قدرت الله علیرضایی

شفق، اسماعیل و زهرا اورنگ. ۱۳۸۹. «بازتاب آیه الست در متون عرفانی قرن هفتم». فصلنامه ادب و عرفان (ادبستان). صص ۴۱-۲۶.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۷۸. زبور پارسی (نگاهی به زندگی و غزل‌های عطار). تهران: آگاه.

طوسی، سراج. ۱۳۸۲. اللمع فی التصوف. ترجمه مهدی محبتی. تهران: اساطیر.
عطار، فریدالدین. ۱۳۳۶. تذکرة الاولیا. از روی نسخه نیکلسون، با مقدمه میرزا محمد خان قزوینی. ج ۵. تهران: انتشارات مرکزی خیابان شاه.

فروزانفر، بدیع الزمان. ۱۳۷۵. شرح مثنوی شریف. ج اول. ج ۸. تهران: علمی و فرهنگی.
قشیری، ابوالقاسم. ۱۳۸۷. رساله قشیریه. به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. تهران: علمی و فرهنگی.

قیصری، محمدداوود. ۱۳۸۷. شرح قیصری بر فصوص الحکم. ترجمه محمد خواجوی. تهران: مولی.

محمدبن منور. ۱۳۸۵. اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید. تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگاه.

مجلسی، محمد باقر. ۱۳۷۵. بحار الانوار. ج ۷۴. قم: اسلامیه.
مستملی بخاری، اسماعیل. ۱۳۶۳. شرح التعرف فی التصوف. ج ۱. به کوشش محمد روشن، تهران: اساطیر.

مظاهری، عبدالرضا. ۱۳۸۷. شرح تعلیقه امام خمینی بر فصوص الحکم ابن عربی. تهران: نشر علمی.

معین، محمد. ۱۳۸۸. فرهنگ فارسی. ج اول. تهران: امیرکبیر.

یونگ، کارل گوستاو. ۱۳۵۲. انسان و سمبل‌هایش. ترجمه ابوطالب صارمی. تهران: امیرکبیر.

References

Holy Qurān.

Ansārī. Xāje Abdollāh. (1982/1361SH). *Tabaqāt al-sūfiā*. Ed. by Mohammad Sarvar Mowlāeī. Tehrān: Tūs.

As'ad, Mohammad Rezā. (2008/1387SH). "Baztāb-e xāb va ro'yā dar šāhnāme-ye ferdowsī". *Quarterly Journal of Mytho-Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehrān Branch*. Year 4. No. 13. Pp. 1-23.

Ātaš Sowdā, Mohammad Alī. (1996/1375SH). "Sorūd-e bi-zamān". *Adabiyāt-e Dāstānī*. No. 41. Pp. 5-11.

Attār, Faridoddīn. (1957/1336SH). *Tazkerat al-awlā*. Ed. by Nicholson. Introduction by Mīrzā Mohammad Xān Qazvīnī. 5th ed. Tehrān: Enteshārāt-e Markazī-ye Xiyābān-e Šāh.

Čāhārmahālī, Mohammad. *Kongere-ye beynolmelalī-ye farhang va andīše-ye dīnī*. Būšehr: Markaz-e Rāhbordī-ye Mohandesī-ye Farhangī-ye Šowrā-ye Farhang-e Omūmī.

Ebn-e Arabī, Mohyeddīn. (1996/1375SH). *Rasā'el-e ebn-e arabi*. Ed. By Najīb Māyel Heravī. Tehrān: Mowlā.

Eftexār, Mahdī & Mahdī Zamānī. (2011/1390SH). "Šarāyet va natāyej-e morāqebe va ozlat nazd-e mohyeddīn arabī va alā'oddowle semnānī". *Fasl-nāme-ye Andīše-ye Dīnī*. No. 38. Pp. 95-116.

Forūzānfār, Badi'ozzamān. (1996/1375SH). *Šarh-e masnavī-ye šarīf*. 1st Vol. Tehrān: Elmī va Farhangī.

Jāmī, Abdorrahmān. (1991/1370SH). *Nafahāt al-ons men hazarāt al-qods*. With the Effort of Mahmūd Ābedī. Tehrān: Ettelā'āt.

Jung, Carl Gostav. (1974/1352SH). *Ensān va sambol-hā-yaš (Man and his symbols)*. Tr. by Abūtāleb Sāremī. Tehrān: Amīrkabīr.

Majlesī, Mohammad Bāqer. (1996/1375SH). *Behār al-anvār*. 74th Vol. Qom: Eslāmīye.

Mazāherī. Abdorrezā. (2008/1387SH). *Šarh-e Ta'līqe-ye emām xomeynī bar fosūs al-hekam-e ebn-e arabī*. Tehrān: Našr-e Elmī

Mohammad ebn-e Monavvar. (2006/1385SH). *Asrār al-towhīd fī maqāmāt-e šeyx abī sa'īd*. With the Effort of Mohammad Rezā Šafī'ī Kadkanī. Tehrān: Āgāh

Mo'in, Mohammad. (2009/1388SH). *Farhang-e fārsī*. 1st Vol. Tehrān: Amīrkabīr.

Mostamelī Boxārī, Esmā'īl. (1984/1363SH). *Šarh-e al-ta'arof fī al-tasavvof*. 1st Vol. With the Effort of Mohammad Rowšan. Tehrān: Asātīr.

Pārsā, Seyyed Ahmad & Golandām Vāhīm. (2009/1388SH). "Anva'-e xāb va ro'yā dar masnavi". *Do-fasl-nāme-ye Adabīyat-e Erfānī*. Year 1. No. 1. Pp. 34-58.

Pīrānī, Mansūr & Fāteme Azīmī. (2012/1391SH). "Āmūze-hā-ye axlāqī-ye xāb va ro'yā va ta'sīr-e ān bar tahavvol-e šaxsīyat-e orafā". *Fasl-nāme-ye Zabān va Adab-e Fārsī "Adab va Erfā"*. Year 3. No. 11. Pp. 89-118.

Qeysarī, Mohammad Dāvūd. (2008/1387SH). *Šarh-e qeysarī bar fosūs al-hekam*. Tr. by Mohammad Xājavī. Tehrān: Mowlā.

Qošeyrī, Abolqāsem. (2008/1387SH). *Resāle-ye qošeyrīe*. Ed. by Badi'ozzamān Forūzānfār. Tehrān: Elmī va Farhangī.

Rāzī, Najmoddīn. (1984/1363SH). *Mersād al-'ebād*. Tehrān: Ketāb-xāne-ye Sanāeī.

Rezāeī, Ahmad & Bahā'oddīn Eskandarī. (2014/1393SH). "Tahlīl-e xāb-hā-ye sūfiyān dar resale-ye qošeyrīe". *Quarterly Journal of Mytho-Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehrān Branch*. Year 10. No. 34. Pp. 67-105.

Šāyegān, Dāryūš. (1973/1352SH). "Qīyāmat va ma'ād dar erfān-e eslamī va hendū". *Alefbā*. Year 1. No. 1. Pp. 1-28.

Šafaq, Esmā'il & Zahrā Owrang. (2010/1389SH). "Bāztāb-e āye-ye alast dar motūn-e erfānī-ye qarn-e haftom". *Fasl-nāme-ye Adab va Erfān (Adabestān)*. Year 1. No. 3. Pp. 29-44.

Šafī'ī Kadkanī, Mohammad Rezā. (199/1378SH). *Zabūr-e pārsī*. Tehrān: Āgāh.

Tahānavī, Mohammad Alī. (n.d.). *Kaššāf-e estelāhāt al-olūm-e va al-fonūn*. Istanbul: Ofset xayyām.

Tūsī, Sarrāj. (2003/1382SH). *Al-loma' fī al-tasavvof*. Tr. by Mahdī Mahabbatī. Tehrān: Asātīr.

Xārazmī, Hossein. (1998/1377SH). *Šarh-e fosūs al-hekam*. With the Effort of Hasan Hasan Zāde Āmolī. Qom: Būstān-e Ketāb.

Zarrīnkūb, Abdolhossein. (1963/1342SH). *Arzeš-e mīrās-e sūfte*. Tehrān: Ārīyā